

بازخوانی طواف در طبقات از منظر آیات و روایات

علی غضنفری

دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث. دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران. ایران.

ali@qazanfari.net, ghazanfari@quran.ac.ir

چکیده

فریضه حجّ یکی از مهم‌ترین فروع دین است و این مهم، دقت در اتیان آن را طلب می‌کند. یکی از اهم ارکان حجّ، طواف است که صحت آن علاوه بر شروط عامه و خاصه عبادات، منوط به مکان یابی آن می‌باشد. با توجه به اینکه به دلیل ازدحام جمعیت به خصوص در موسم حجّ، چهار طبقه در اطراف کعبه ساخته شده است، برخی فقهاء طواف در طبقات پایین تر از ارتفاع کعبه را جایز دانسته‌اند. اهمیت این فرع فقهی اقتضاء می‌کند این مسأله با بهره‌گیری از تحلیل اسناد کتابخانه‌ای و بررسی ادله نقلی از آیات و روایات و انظار فقیهان، بر مبنای قواعد اصولی و شیوه فقه جواهری مورد بررسی قرار گیرد. محقق در این راستا واژه‌های بکار رفته در احادیث مانند «مکان البیت» به جای «بیت»، «محازات با عرش» و همچنین امکان جریان اصل برائت در شک تکلیفی بین اقل و اکثر و نیز مستندات تاریخی تغییرات بنای بیت و ارتفاع آن را مورد توجه قرار داده است. یافته این پژوهش حاکی از آن است ظهور طواف بیت چه در قرآن کریم و چه در روایات، محدود به فاصله خاصی از بیت یا طبقه‌ای خاص نیست و صدق عرفی طواف در هر جا و هر طبقه‌ای حاکم باشد، کفایت می‌کند.

واژگان کلیدی: "حجّ"، "عمره"، "طواف"، "طبقات مسجدالحرام"

مقدمه

طواف یکی از ارکان حج است که بدون آن، این فریضه به اتمام نمی‌رسد. به دلیل ازدحام جمعیت به خصوص در موسم حجّ، چهار طبقه در اطراف کعبه ساخته شده است و برخی مسلمانان و نیز ناتوان‌هایی که باید از وسیله‌ای برای طواف استفاده کنند، به اختیار یا گاه به اجبار عوامل انتظامی مجبور به طواف در آن طبقات می‌شوند. طبعا وجوب عینی حجّ بر هر مسلمانی که استطاعت حجّ را داراست و نیز وجوب اتمام آن برای کسانی که به هر نحو محرم شده‌اند و همچنین وجوب رعایت ضوابط انجام ارکان آن و از جمله طواف و محدود بودن

صحن بیت الله الحرام و ازدحام غیرقابل توصیف جمعیت در موسم و ایام تشریق، و بنای طبقات متعدد در اطراف کعبه، این مهم را ضروری می‌نمایاند که محل انجام طواف صحیح از متون روایی استنباط گردد و صحت یا عدم صحت طواف در طبقات محرز گردد.

پرسش اصلی نگارنده این است که طواف در طبقات مختلف چه حکمی دارد و مبنای نظر محقق بر صحت طواف در طبقات چیست؟

در باره طواف در طبقات چهار دیدگاه کلی وجود دارد. برخی از فقیهان طواف در طبقات را جایز نمی‌دانند. عده‌ای آن را مشروط به شروطی نموده‌اند از جمله اینکه از بام کعبه تجاوز نکند یعنی طبقه محل طواف از ارتفاع کعبه که حدود ۱۴ متر است، بلندتر نباشد جمعی همین مقدار را مشروط به عدم امکان طواف در صحن مسجدالحرام نموده‌اند. برخی نیز قائل به احتیاط و احیاناً انجام طواف در طبقه و نائب گرفتن برای انجام طواف در صحن شده‌اند.

عالمان اهل سنت، در این مسأله دو نظر مطرح کرده‌اند: شافعی قائل به عدم جواز شده است. نووی و عده‌ای دیگر قائل به جواز هستند و معتقدند که طواف بر سطح و طبقه بالای مسجد، اگر خانه کعبه بلندتر از بنای مسجد باشد، جایز است. ولی نظر شیخ طوسی در عده این است که اگر سقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. رافعی این سخن را پذیرفته و لازمه این کلام را آن دانسته که اگر خانه کعبه خراب شود، طواف بر عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است. به نظر قاضی حسین، طواف بر سطح مسجد هر چند از محاذات کعبه بالاتر باشد، صحیح است. همچنان که نماز بر کوه ابوقبیس که مشرف بر کعبه است، صحیح می‌باشد. همانطور که گذشت نظرات در این رابطه به غایت متفاوت است. از این رو بررسی این مهم ضروری می‌نماید.

۱- پیشینه

مسأله طواف در طبقات از مسائل نوظهوری است که کتب فقهی بدان پرداخته نشده است. آنچه در بررسی‌های تاریخی به دست می‌آید که تا سال ۱۳۶۸ق (۱۳۲۸ش)، هیچ گزارشی در وجود طبقه در اطراف مسجدالحرام نبوده است. لذا جواز طواف از طبقات مسجد، فاقد هرگونه پیشینه تحقیق علمی از جانب فقیهان متقدم و متأخر است تنها تحقیقات محدودی در این باره از سوی برخی معاصران در بیان منع جواز یا محدودیت جواز و مراعات ارتفاع کعبه به عمل آمده است. علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) اشاره‌ای در نقد فتوای شافعی آورده است و مرحوم نجفی در جواهر الکلام همان عبارت علامه را نقل کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۹/۱۹). علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» بعد از نقل فتوای شافعی می‌نویسد: «و هو بعید؛ اشکال ندارد چیزی مانند آب‌خوری و دیوارها، میان طواف کننده و خانه خدا (کعبه) فاصله شود و همچنین اشکالی نیست که طواف در آخر در مسجد و زیر سقف و داخل رواق‌ها انجام گیرد، اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد، همچنان که امروز چنین

است. بنابراین، اگر سقف مسجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. لازمه این سخن شافعی آن است که اگر- العیاذ بالله- روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد و حال آن که چنین چیزی بعید است» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۸/۹۳).

در دهه‌های اخیر به جهت ساخت طبقات متعدد و مبتلا بودن زائران، پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. مقاله «طواف معذورین» از عباس ظهیری در سال ۱۳۸۶ش، پژوهشی در این رابطه است که بخش دوم آن اشاره‌ای به طواف در طبقات برای معذوران دارد. مقاله «طواف از طبقه اوّل مسجدالحرام» اثر محمدجواد فاضل‌لنکرانی در سال ۱۳۸۳ش، پژوهشی دیگر است که مؤلف در آن به ارتباط بحث با نظریه حدّ مطاف و افزایش ارتفاع کعبه، همچنین جریان بحث در طواف مستحب و واجب، لزوم یا عدم لزوم دخول جمیع اعضای بدن در مطاف و حکم ساخت و سازهای فراتر از کعبه و ... پرداخته است.

مقاله «حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه» نوشته محمد جواد عنایتی راد در سال ۱۳۹۶ پژوهشی دیگر در این باره است که مؤلف در آن با استناد به فقره «... وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» در آیه ۲۹ سوره حج و روایات طواف به علاوه فهم عرف غیر متسامح، خود بیت را در طواف محور می‌داند و اساساً طواف در غیر صحن را جایز ندانسته است.

چند تک نگاره دیگر با همین موضوع وجود دارد که البته هیچکدام از این آثار علمی، به موضوع طواف در کلیه طبقات نپرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها تنها به جواز و عدم جواز طواف پایین‌تر از سطح کعبه اشاره رفته است؛ ولی آنچه این مقاله در پی آن است بررسی طواف در طبقات مختلف مسجدالحرام در آیات و روایات مربوطه و نیز انظار فقهاء امامیه است.

۲- مفهوم‌شناسی

به منظور واکاوی بهتر موضوع موردنظر، بررسی مفهومی واژگان طواف و کعبه ضروری به نظر می‌رسد. از این رو در این بخش مفهوم لغوی و اصطلاحی طواف و کعبه از نظر می‌گذرد.

۲-۱- واژه طواف

برخی از اهل لغت، طواف بیت را چرخیدن به دور آن معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۲۵). برخی دیگر طواف را احاطه به چیزی معنا کرده‌اند (خلیل، ۱۳۶۷ش، ۷/۴۵۸). برخی دیگر طواف را به «دور زدن و گشتن پیرامون شیء» معنا کرده و می‌گویند: به چیزی طواف می‌کند یعنی پیرامون آن می‌گردد و می‌چرخد» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۸۰).

برخی نیز معتقدند که هر دور زدنی طواف نیست؛ بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد، شرط است (ابن فارس، 1404ق، 432/3). «لسان العرب» اینگونه آورده است: مردم بر آن طواف کردند یعنی اطراف آن چرخیدند (ابن منظور، 1414ق، 225/9).

راغب اصفهانی نیز طواف را راه رفتن دور چیزی بیان داشته و آیه 17 سوره واقعه «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» را به این معنا می‌داند که پسران جاویدان به دور آنها گردش و به آنها خدمت می‌کنند (راغب اصفهانی، 1412ق، 531). برخی دیگر بر این باورند که طواف به معنای رفت و آمد بین دو چیز هم گفته می‌شود؛ همانطوری که سعی بین صفا و مروه در آیه 158 سوره بقره، طواف نامیده شده است: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ صفا و مروه از شعائر خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند شکرگزار و آگاه است (قرشی، 1371ش، 249/4). مجمع‌البیان، طائف را کسی می‌داند که پیرامون چیزی بچرخد همچنان که طائفین کسانی هستند که پیرامون خانه می‌چرخند. (طبرسی، 1372ش، 202/1).

بنابر آنچه در معنای طواف گذشت، واژه طواف در اطراف چیزی، فقط به این نظر دارد که چرخش بر محور خاص باشد و قرب و بعد با آن محور و نیز پستی و بلندی از آن از معنای لغوی و اصطلاحی احراز نمی‌شود.

۳- دلایل جواز طواف از طبقات بالاتر

برای جواز طواف از طبقات بالاتر از بیت علاوه بر آیات و روایات دلایلی نظیر صدق عرفی طواف، موضوعیت مکان بیت، نه خود بیت، تغییر ارتفاع، برخی روایات و نیز اضطرار بیان شده است که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

۳-۱- صدق عرفی طواف

بدون شک افضل اماکن طواف، طبقه هم‌کف و بین مقام و بیت می‌باشد ولی عموم مردم طواف دورتر از مقام و در طبقات را صحیح می‌دانند؛ چرا که کیفیت و جایگاه طواف با دقت عقلی به دست نمی‌آید بلکه با صدق عرفی و رعایت تسامح عرفی سنجیده می‌شود. نشان این سنجش عرفی حجم بسیار مسلمانان مشغول طواف در طبقات مختلف در موسم حج است. بی‌تردید لغات و اصطلاحات در کتاب و سنت بر معانی عرفی آنها حمل می‌شود مگر در حقایق شرعیه و موضوعاتی که شارع در وضع آن تصرفی اعمال کرده است، مانند حدود حرم مکه و مدینه. کلمه طواف از این موارد نبوده و صدق عرفی آن کافی است و عرف طواف از طبقات بالا را طواف می‌داند (فاضل لنکرانی، 1392ش، الطواف من الطابق الاول).

اگر گفته شود استناد به صحت عرفی طواف در طبقات کافی نیست؛ چرا که عرف از باب تسامح اطلاق طواف می‌کند و چنین عرفی اعتبار ندارد؛ چنانکه اگر از کسی که در بالاتر از کعبه طواف می‌کند سؤال شود که دور خانه طواف می‌کنی یا دور فضای آن؟ به صراحت می‌گوید دور فضای آن طواف می‌کنم. در پاسخ باید گفت که این مقدار مسامحه عرفی ضرری به صدق آن نمی‌زند و عقل این مقدار تسامح را در امثال امر کافی می‌داند. علاوه اینکه عرف در زمانه ما فرقی بین طبقات نمی‌گذارد مثلاً اگر کسی آپارتمانی را در طبقات بالای برجی خریده باشد و در آن زندگی کند، اینطور بیان نمی‌کند که فضای زمین را خریده یا در فضا زندگی می‌کند!

ناگفته نماند لازمه جواز طواف در طبقات منوط به صدق عرفی آن است. یعنی ناظر بیرونی، طائف را در حال طواف بداند. بنابر این اگر اطراف کعبه خالی باشد و کسی به آخرین طبقه رفته و دور کعبه بچرخد، عرف او را طائف نمی‌داند. (عنایتی راد، ۱۳۹۶، ۵۳)

۲-۳- موضوعیت مکان بیت، نه خود بیت

به نظر می‌رسد حکم برخی از فقهاء در لزوم طواف در صحن مسجدالحرام صرفاً استنباط از ظواهر آیات و روایات است. در حالی که به عقیده نگارنده آنچه از آیه شریفه ۲۹ سوره حج «... وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» با بهره‌گیری از قرائن روایی برداشت می‌شود این است که مراد از بیت، مکان بیت است و بیت موضوعیت ندارد. (نک: عنایتی راد، ۱۳۹۶، ۵۳)

3- 2- 1- مکان بیت به جای بیت در روایات

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که فرمود: «و بعث الیه جبرئیل (ع) فقال... ان الله عزوجل ارسلنی الیک لاعلمک المناسک الّتی تطهر بها، فأخذ بیده، فانطلق به الی مکان البیت و انزل الله علیه غمامه، فأظلت مکان البیت و کانت الغمامه بحیال البیت المعمور فقال: فَقَالَ: يَا آدَمُ، خُطْ بِرِجْلِكَ حَيْثُ أَظَلَّتْ هَذِهِ الْعِمَامَةُ، فَإِنَّهُ سَيُخْرِجُ لَكَ بَيْتًا مِنْ مِهَاءٍ يَكُونُ قِبْلَتَكَ وَقِبْلَةُ عَقِيكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ تَحْتَ الْعِمَامَةِ بَيْتًا مِنْ مِهَاءٍ... ثُمَّ أَمَرَهُ بِرِيَاةِ الْبَيْتِ، وَ أَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعًا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۳/۸ و ۲۸). بعد از هبوط آدم از بهشت، جبرئیل برای آموزش مناسک حج نزد وی آمد و دست وی را گرفت و به مکان بیت آورد. خداوند ابری را سایه مکان بیت قرار داد که موازی بیت المعمور بود سپس به آدم خطاب شد با پایت دور سایه ابر، خط بکش که به زودی برای تو خانه‌ای خارج می‌شود که قبله تو و نسل تو قرار می‌گیرد. آدم این کار را کرد و خداوند زیر سایه ابر خانه‌ای بیرون کرد و به آدم دستور داد آن را زیارت کند و هفت بار دور آن طواف کند.

۲-۲-۳- وجود بیت قبل از بنای جدید

در روایاتی نخستین بناکنندگان بیت الله، ملائکه قبل از خلقت آدم معرفی شده‌اند. فخررازی در روایتی از طریق اهل بیت (علیهم السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده که بنای کعبه قبل از آفرینش آدم بوده است. «روی عن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب عن ابیه عن النبی (ص) قال: ان الله تعالى بعث ملائکته فقال ابنوا لی فی الارض بیتا علی مثال البیت المعمور و امر الله تعالى من فی الارض ان يطوفوا به كما يطوف اهل السماء بالبیت المعمور و هذا کان قبل خلق آدم» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۹۶/۸) قریب به این مضمون در کتب تفسیری و روایی دیگر نیز آمده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۲۸/۱، حویزی، ۱۴۱۲ق، ۱۳۶/۵). کافی نیز خبری نقل کرده است که کعبه قبل از آفرینش زمین آفریده شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگام آفرینش زمین، خداوند به باد امر کرد تا برآب موج ایجاد کند و از آن کف ایجاد شد و در محل بیت قرار گرفت تا کوهی از کف گردید و زمین از زیر آن گسترش یافت. متن این خبر چنین است.

لما أراد الله عز و جل أن یخلق الأرض أمر الريح فضرین وجه الماء حتی صار موجا، ثم أزد فصار زبدا واحدا فجعله فی موضع البیت، ثم جعله جبلا من زبد، ثم دحا الأرض من تحته، و هو قول الله عز و جل: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۱/۶۵۵) این روایت از ناحیه سندی هیچ مشکلی ندارد، و به خاطر وثاقت و امامی بودن روات آن، صحیح محسوب می‌شود.

۳-۲-۳- تعبیر به یاقوت قرمز در محل بیت

در صحیح یا موثق احمد بن محمد بن ابی نصر آمده: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: سألت ابا الحسن الرضا (ع) عن الحرم و اعلامه... فقال: ان الله عزوجل لما اهبط آدم من الجنة، هبط علی ابی قیس فشکا الی ربه الوحشه و انه لا یسمع ما کان یسمعه فی الجنة فاهبط الله عزوجل علیه یاقوته حمراء فوضعها فی موضع البیت، فکان یطوف بها آدم...»؛ هنگامی که خداوند عزوجل آدم را از جنت هبوط داد، بر ابی قیس هبوط کرد. از وحشت به پروردگارش شکایت کرد که آنچه را که در بهشت می‌شنیده، نمی‌شنود. پس خداوند برای آدم یاقوت قرمزی فرستاد که آن را در مکان بیت نهاد و دور آن طواف کرد...» (کلینی، ۴۰۷ق، ۱۹/۸).

در روایتی دیگر اینطور نقل شده: «الصدوق باسناده الی وهب قال: کان مهبط آدم (ع) علی جبل... بکی علی الجنة مائتی سنه فعوداه الله بخیمه من خیام الجنة فوضعها له بمکه فی موضع الکعبه و تلک الخیمه من یاقوته حمراء... و بنی بنو آدم فی موضعها بیتا من الطین و الحجارة»؛ بعد از هبوط آدم وی دویست سال گریه کرد و خدا خیمه یاقوتی قرمز رنگ از خیام بهشت را برایش فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و پس از مرگ او فرزندان در جای آن خیمه، خانه‌ای از گل و سنگ ساختند (مجلسی، ۱۴۲۹ق، ۶۱/۹۶).

۳-۲-۴- محازات چهار گوش کعبه با عرش

«وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ، وَصَارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ، وَصَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ، وَصَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ؛ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ كَعْبَهُ رَا كَعْبَهُ نَامِيدَنْد؛ چُون چَهَار ضلعی است و مربع است چُون موازات بیت المعمور قرار گرفته شده است که آن هم چهر ضلعی است و بیت المعمور مربع است، چُون در برابر عرش قرار گرفته است و آن هم مربع است و عرش مربع است چُون کلماتی که اسلام بر چهار کلمه بنا شده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» (صدوق، 1413 ق، 124/2). روایت از مرسلات صدوق است و اسناد آن جزمی نیست، زیرا با لفظ "قال" و مانند آن نقل نشده است، بلکه با لفظ "روی" نقل شده است؛ ولی از این رو که مراسیل صدوق به خاطر وجاهت وی و اعتبار ویژه کتاب «من لایحضر»، مسانید شمرده می شوند، قابل عمل است. (ر.ک: شیخ بهایی 1424 ق، 35)

3-2-5- طواف بر گرد محازات عرش

«وَفِي الْعِلَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ كَانَ لَا يَخْجُبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَجَّجَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامٍ، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ فَرَحِمَهُمْ وَ تَابَ عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ جَعَلَهُ مَثَابَةً وَ جَعَلَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ تَحْتَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ جَعَلَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَّا فَصَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفِ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا؛ ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) علت هفت دور بودن طواف را پرسید. امام فرمود: خداوند به ملائک فرمود: من در زمین خلیفه قرار می دهم. آنان معترض شدند که فسادگر و خونریز را در زمین قرار می دهی؟ خداوند فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. خداوند آنان را هفت هزار سال از نور خود در حجاب قرار داد با اینکه تا آن زمان فرشتگان را از نور خود پنهان نمی کرد. فرشتگان پشیمان شده، هفت هزار سال به عرش خداوند پناه بردند. پس خداوند به آنها ترحم کرد و توبه آنان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم برای آنان محل اجتماع قرارداد و بیت الله الحرام را زیر آن محل اجتماع و محل امن برای مردم ساخت. بدین صورت، هفت شوط طواف بر بندگان خدا واجب شد؛ برای هر هزار سال یک طواف» (عاملی، 1409 ق، 332/13). این روایت معتبر و موثق است، و تمامی روات موجود در سند آن، ثقه هستند، "حمید بن زیاد الکوفی" و "علی بن الحسن الطاطری" هر چند غیر امامی هستند، اما توثیق شده اند.

از روایات مذکور این طور برداشت می شود که پس از طی شدن زمانی، بیت ایجاد شده است بنابر این طواف دور مکان بیت بوده و خود بیت موضوعیت ندارد.

برخی از علماء بر این مطلب تصریح دارند چنان که رافعی شافعی به صاحب عده که قائل به عدم صحت طواف از بالاتر از بیت است، این طور پاسخ می دهد که اگر خود بیت موضوعیت داشته باشد باید در صورت انهدام بیت، طواف دور مکان آن جایز نباشد و این بعید است (رافعی، بی تا، ۳۰۲). صاحب جواهر همین مطلب را از تذکره نقل کرده است که اگر کعبه (العیاذ بالله) منهدم شود و طواف حول محدوده زمین آن صحیح نباشد، جدا بعید است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۹/۱۹).

مرحوم علامه حلی به صراحت به این مهم اشاره کرده و می فرماید: «لو انهدمت الکعبه... لم یصح الطواف حول عرصتها و هو بعید» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۹۳/۸) این یکی از مهم ترین دلایل عالمان اهل سنت از جمله عبدالله بن ابراهیم الزاحم بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه، است (ر. ک. مجله البحوث الاسلامیه، ۲۳۱/۳۵).

جوادی آملی در این باره بر این باور است که هر چند ممکن است بخشی از ساختمان کعبه بر اثر حادثه ای از بین برود ولی ریشه آن ثابت است؛ زیرا قبله و مطاف مسلمانان چهار دیواری کعبه نیست. بلکه ابعادی است که کعبه در آن واقع شده است اگر غیر این بود با ویرانی بنا باید اصل قبله از بین برود (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ۵۵۴/۶ و ۵۵۵). علاوه بر آنچه گفته شد اگر کعبه موضوعیت داشته باشد، ابعاد کعبه اولیه نامعلوم است چه اینکه کعبه ده بار بنا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۳۲/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۸۶/۸).

۳-۳- تغییر ارتفاع

ابوالولید ازرقی در کتاب تاریخی اخبار مکه، درباره اندازه ارتفاع کعبه معظمه در زمان های مختلف چنین آورده است. ارتفاع کعبه در بنای حضرت ابراهیم (علیه السلام) ۹ ذراع بود که اگر هر ذراع شرعی، ۴۶/۲ سانتیمتر باشد، حدود چهار متر و پانزده سانتی متر می شود. در بنای قریش ۱۸ ذراع معادل حدود هشت متر و سی سانتی متر، عبدالله بن زبیر همان را بنا کرد ولی حجاج آن را به ۲۷ ذراع معادل حدود دوازده متر و چهل و هفت سانتی متر رساند، و اکنون دارای ارتفاع ۱۴ متر و ۸۵ سانتیمتر است (الدقن، ۱۳۸۳ش، ۶۶ و ۶۷).

روایت ذیل به همین مهم اشاره کرده است:

«سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ عِ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَ كَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَ بَنَاهَا سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعًا؛ ارتفاع کعبه در زمان ابراهیم (ع) به ۹ ذراع می شد و دو در داشت. ابن زبیر، آن را ۱۸ ذراع ساخت. حجاج آن بنا را تخریب و با ارتفاع ۲۷ ذراع بنا کرد» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۹/۴). روایت از ناحیه سندی بنابر اعتبار نقل های کلینی از مشایخ خود، مشکلی ندارد.

طباطبایی در المیزان تاریخچه تغییرات کعبه را چنین تبیین کرده است:

این معنا، متواتر و قطعی است که بانی کعبه ابراهیم خلیل بوده و این بنا توسط عمالقه و بعدها قوم جرهم (یا به عکس) تجدید بنا شد. یکی از اجداد رسول خدا ص به نام قصی بن کلاب (قرن دوم قبل از هجرت) آن را خراب و از نو با استحکامی بیشتر بنا نمود. بعضی گفته‌اند: پنج سال قبل از بعثت نیز یک بار دیگر به وسیله سیل ویران شد و طوائف قریش عمل ساخت آن را در بین خود تقسیم کردند و چون بر سر گذاشتن حجرالاسود نزاع کردند، توافق کردند که پیامبر را که در آن روز سی و پنج ساله بود بین خود حکم قرار دهند. آنان به خاطر مخارج زیاد بیت، بلندی و ابعاد بنا را کوچک‌تر از آنچه بود ساختند؛ بطوری که مقداری از آن به حجر ملحق شد. این بنا در اثر منجنیق آتشی و سنگی بزرگی که لشکر یزید به طرف شهر پرتاب می‌کردند، خراب شد و عبد الله بن زبیر بعد از مرگ یزید، باقیمانده آن را خراب و تجدید بنا کرد. وی حجر اسماعیل را جزء خانه کرد و در کعبه را که قبلاً بلند بود، تا زمین پائین آورد و در ضلع مقابل آن در دیگر کار گذاشت تا مردم از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند و ارتفاع را بیست و هفت ذراع (تقریباً سیزده متر و نیم) قرار داد. حجاج بن یوسف، در عهد عبدالملک مروان، خانه‌ای را که عبد الله ساخته بود خراب نمود و به شکل قبلی برگرداند. حجاج دیوار کعبه را به اساس قریش رسانید و در شرقی کعبه را که ابن زبیر پائین آورده بود در همان جای قبلی (تقریباً یک متر و نیم یا دو متر بلندتر از کف) قرار داد و در غربی را مسدود کرد. سلطان سلیمان عثمانی در سال 960 سقف کعبه را تغییر داد و احمد عثمانی در سال 1021 مرمت‌هایی انجام داد و سلطان مراد چهارم چون سیل عظیم سال 1039 بخشی از دیوارهای سمت شمال و شرق و غرب کعبه را خراب کرد، دستور ترمیم داد و کعبه دیگر تا به امروز دستکاری نشد. (طباطبایی، 1417ق، 3/ 359)

بنابر آنچه گذشت، معلوم گردید ارتفاع کنونی کعبه، ساخت دست انسان‌های عادی بوده که قطعاً عملکرد آنان حجیت شرعی ندارد. ضمن این که دلیلی بر عدم جواز افزایش ارتفاع کعبه نیست؛ چرا که اگر خواست شارع پرهیز از آن بود، آن را بیان می‌کرد و در این صورت، حتماً به دست ما می‌رسید. همچنین در لسان معصوم هیچ‌گونه نكوهشی بر عمل بانیان ساخت کعبه وجود ندارد. پس می‌توان به سهولت نتیجه گرفت که بیت، معیار در صحت طواف نیست بلکه ملاک، جایگاه بیت است. علاوه اینکه اگر طواف در صحن یا ارتفاع خاص و طبقه‌ای خاص مورد نظر بود، لازم بود این مهم یعنی ابعاد کعبه و خاصه ارتفاع آن در روایات مشخص می‌گشت.

4-3- روایات

از روایات ذیل می توان طواف از طبقات مختلف را استنباط کرد.

۳-۴-۱- جواز نماز در بالاتر از سطح کعبه

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزَى ذَلِكَ وَالْكَعْبَةُ تَحْتِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (عاملی، 1409ق، 339/4). مردی از امام صادق (ع) پرسید: «من نماز عصرم را بالای کوه ابوقیس خواندم، در حالی که کعبه پایین بود، آیا مجزی است؟ حضرت فرمودند: آری. کعبه از جایگاه فعلی آن تا آسمان امتداد دارد». این روایت موثق است و معتبره می باشد و همه روایات موجود در سند، ثقه هستند، بنابراین هرچند "علی بن الحسن الطاطری" در سند روایت غیر امامی است، ولی چون توثیق شده، روایت وی موثق شمرده می شود.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ مِنَ الْجَنَّةِ - وَكَانَ الْبَيْتُ دُرَّةً بَيْضَاءَ فَرَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ وَبَقِيَ أَسْهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ ع - بَيِّنَانِ الْبَيْتِ عَلَى الْقَوَاعِدِ»؛ (حر عاملی، 1409ق، 209/3). خدا حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد و خانه گوهری سفید بود. سپس خداوند بیت را بالا برد و پایه های آن را در زمین باقی گذارد و به ابراهیم و اسماعیل امر فرمود که کعبه را بر پایه های آن بنا کند. تمام راویان این حدیث از ثقات امامی هستند، بنابراین روایت صحیح بوده و مشکلی در ناحیه سندی ندارد.

مطابق این روایات کعبه از جایگاه خویش تا اعماق آسمان قبله است. جوادی عاملی می گوید: «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (عاملی، 1409ق، 339/4) استدلال ایشان این است که «زیرا اگرچه ظاهر این حدیث بر وجوب رویکرد به این بُعد عمودی به عنوان حکم فقهی دلالت دارد؛ اما در باطن آن، بر ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می کند» (جوادی آملی، 1391ش، 552/6 و 555).

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا»؛ اساس و پایه خانه خدا از طبقه هفتم زیر زمین تا طبقه هفتم بالای آن است» (صدوق، 1413ق، 246/2؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۸/۳). شیخ صدوق می گوید: امام صادق (ع) فرمود: این روایت مهم ترین روایت قابل استناد برای جواز طواف در طبقات است. تنها اشکال روایت ارسال آن است. آیت الله سبحانی می گوید: «عده ای مراسیل شیخ را مطلقاً حجت می دانند؛ مانند سید بحر العلوم و بهاء الدین عاملی، شارح فقیه که شیخ صدوق را عادل و خبر عادل را حجت می داند. سلیمان بحرانی نیز می گوید: جمعی از اصحاب، مراسیل صدوق را توصیف به صحت

می‌کنند؛ مانند علّامه در کتاب مختلف، شهید در شرح ارشاد و محقق داماد. برخی نیز حجّت مراسیل شیخ را مشروط می‌دانند و می‌گویند: اگر اسناد ساقط شده عادل بوده‌اند، روایت حجّت است و الا حجت نیست ولی اسناد ساقط شده نزد شیخ صدوق عادل بوده‌اند» (سبحانی، 1426ق، 97 و 98). سند این روایت نیز بر اساس مبنای اعتبار مرسلات جزمی صدوق قابل تصحیح است.

آیت‌الله مقتدایی از مرحوم آیت‌الله فاضل‌لنکرانی نقل کرده که مرسلات صدوق بر دو قسم‌اند: «بعضی از مرسلات است که می‌گوید: «روی عن النبی وروی عن الصادق» و در جایی می‌گوید: «قال النبی و یا قال الصادق کذا». این نیز مرسله است. اما مرسله‌ای که مرحوم صدوق با آن مقام علمی و با آن مقام تقوایی قبول کرده و به پیغمبر اسناد می‌دهد، کمتر از مرسلات ابن‌ابی‌عمیر نیست. ابن‌ابی‌عمیر کسی است که «لا یروی الا عن ثقه» و برایش اعتبار قائل هستی. آیا مرسلات صدوق که به پیغمبر و امام اسناد می‌دهد، کمتر از مرسله ابن‌ابی‌عمیر است؟ ایشان این مرسله را مورد اعتماد می‌داند و شاهد وی سخن مرحوم صاحب ریاض است که همین مرسله را نص متواتر خوانده است. یعنی خیلی مورد اعتماد باشد. پس وقتی مرحوم صدوق با جمله «قال الصادق (ع)» مطلب را به آن امام بزرگوار نسبت داده؛ معنای آن این است که صدور آن، از امام (ع) برای شیخ محرز و مسلم بوده است» (نک: مجله فقه، 1387، 149).

به نظر نگارنده مراسیل صدوق که در کتاب من لایحضر آمده است به جهت اینکه وی خود آن را کتاب فتوا دانسته است. در صورتی که با روایت صریحی در تعارض نباشد، اعتبار دارند (نک: غضنفری، 1394، ص 325). بنابراین از مضمون حدیث برداشت می‌شود که فضای کعبه، حکم کعبه را دارد و طواف در طبقات بالاتر حکم طواف خانه را دارد زیرا قبله تا آسمان امتداد دارد. چرا که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالای زمین جزو کعبه است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ (خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ لَا بَأْسَ؛ ابْنِ مُسْكَانَ از خالد بن ابواسماعیل می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم کسی روی کوه ابوقبیس بسوی قبله نماز می‌خواند، آیا نمازش صحیح است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، 1409ق، 339/4). در سند این روایت "خالد بن اسماعیل" آمده که توثیق خاص ندارد و نکته‌ای در کتب رجالی در رابطه با او منعکس نشده است. ولی به واسطه نقل "عبدالله بن مسکان" از او می‌توان وثاقت او را اثبات نمود، زیرا که ابن مسکان از اصحاب اجماع است و نقل او حجّت شرعی است.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا ... وَمَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلَى أَىِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ ... وَمَنْ كَانَ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَصَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلُهُ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ»؛ خداوند کعبه را قبله اهل مسجد قرار داد و مسجد را قبله اهل حرم و حرم را قبله اهل دنیا...، کسی که در مسجد الحرام است، در هر جانبی که می‌خواهد بایستد و به سوی کعبه نماز بگزارد و کسی که بالای کوه ابوقبیس است به سمت کعبه نماز بایستد. چرا که کعبه قبله است تا آسمان» (من لایحضره الفقیه، 1413ق، 1/275). قسمت اول روایت، مرسله است و اعتبار آن صرفاً بنابر مبنی اعتبار بخشی به مراسلات جزمی صدوق ممکن است، اما قسمت دوم روایت صحیح است و مانعی در آن وجود ندارد. البته قسمت دوم روایت (و من کان فی المسجد.....) ممکن است روایت نباشد و کلمات صدوق باشد.

بدیهی است وقتی نماز در ارتفاع بالاتر از بیت‌الله جایز باشد، طواف نیز جایز است؛ چرا که این دو از هم جدا نیستند (طوسی، 1407ق، 2/232؛ صدوق، 1413ق، 9/410). در برخی روایات، طواف به منزله نماز دانسته شده است چنان که از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنین روایت شده است: الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النَّطْقَ؛ طواف خانه خدا، نماز است، مگر این که خدای متعال در طواف، سخن گفتن را جایز کرده است» (حاکم نیشابوری، 1418ق، 1/459؛ بیهقی، 1424ق، 5/87).

علامه حلی در «نهج الحق و کشف الصدق» (حلی، 1397ش، ص 472) و نیز محدث نوری در «مستدرک الوسائل» (نوری، 1404ق، 9/410) این روایت از عوالی نقل نقل کرده‌اند. بنابراین سند ضعیف است، ولی استناد مشهور فقهاء به آن نظیر شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، 1407ق، 2/23) و علامه حلی در تذکره الفقهاء (85/8) موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود. شهید ثانی در مسالک الفهام (شهید ثانی، 1414ق، 2/328) و نیز ابوالفتوح رازی در روض الجنان (رازی، 1365ش، 1/53) در بحث شرط طهارت برای طواف، همچنین محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان (اردبیلی، 1402ق، 1/65 و 7/89) طواف بر گرد خانه را نماز به حساب آورده‌اند. بنابر این، آنچه شرط نماز است، شرطیت آن در طواف نیز محرز می‌باشد، مگر آنچه به وسیله دلیل خارج می‌گردد. سید علی طباطبایی در ریاض المسائل اینطور بیان می‌دارد که «تشبیه طواف به نماز، چنین اقتضا می‌کند که در تمام احکام و از جمله در پاکیزه بودن از نجاست، با نماز شرکت داشته باشد» (طباطبائی، 1404ق، 6/523).

کاشف الغطاء؛ در کشف الغطاء (کاشف الغطاء، 1422ق، 1/178) و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، 1416ق، 5/407) و سید محمد عاملی در مدارک الأحکام (موسوی عاملی، 1410ق، 1/12) روایت را از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل دانسته‌اند. همچنین محقق سبزواری در ذخیره المعاد (سبزواری، 1395ش، 2/627) آن را غیر مستند و غیر حجت شمرده است ولی عاملی در مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، 1391ق،

7/1) سخن خوانساری در مدارک را مردود دانسته چرا که ضعف سند با عمل مشهور اصحاب جبران می‌شود. در هر صورت، مشهور فقهاء به این حدیث استناد جسته‌اند و همین موجب جبران ضعف سند آن است. البته به نظر نگارنده تمسک به این دسته از روایات که طواف را مانند نماز دانسته‌اند برای اثبات شرائط واحد طواف و نماز نیست، چراکه این ادله صرفاً در صدد یکسان سازی نماز و طواف در بعضی از وجوه بوده‌اند، زیرا به وضوح پیداست که در نماز و طواف در بسیاری از حالات و شرایط یکسان نیستند و مثلاً نماز در خارج از کعبه و در فواصل بسیار هرچند در فضا و یا کرات آسمانی دیگر صحیح است، اما واضح است که در این روایات انخفاض و ارتفاع سطح کعبه نادیده گرفته شده و سطح زمین کعبه تا عرش اعلی را کعبه دانسته است.

۵-۳- اضطرار

جمعیت حاضر در موسم حج و نیز ماه رجب و در برخی ساعات ماه مبارک رمضان چنان زیاد است که گاه تمام طبقات را در برگرفته و طواف در صحن مسجدالحرام بسیار سخت و حتی ناشدنی است. علاوه اینکه مأموران انتظامی گاه وردی‌های صحن را برای اشخاص ناتوانی که از ویلچر استفاده می‌کنند، مسدود می‌کنند و آنان مجبورند در طبقات طواف کنند. همچنین در برخی اوقات خاصه نزدیک به اوقات نماز، مأموران حکومتی به جهت مانع شدن از ایجاد حوادث غیر منتظره، امکان حضور زائر در صحن را نمی‌دهند و زائران را به طبقات هدایت می‌کنند. طبعاً در اینگونه موارد که گفته شود نایب بگیرند و یا خودشان در طبقات طواف کنند و سپس نایب بگیرند تا در صحن طواف کند، هرگز استناد قرآنی و روایی جز احتیاط در نبود حکم ندارد. امری که با اندک تأملی در آنچه گذشت با دین سهل و سمح اسلام سازگار نیست. چه اینکه رسول خدا فرمودند: بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمِحَةِ السَّهْلَةِ؛ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶/۸؛ مجلسی، ۱۴۲۹ق، ۱۳۶/۶۴؛ ۳۱۸/۶۵؛ ۴۰/۶۶؛ ۲۳۳/۶۹؛ ۲۳۳/۷۹؛ ۳۴۳/۸۷).

جریان برائت در شک تکلیفی بین اقل و اکثر

اگر گفته شود طواف در طبقات بالا از مصادیق شبهه مفهومیه متباینین یا تباین در بین اقل و اکثر است. در این نوع از شبهه‌ها همانطور که در اصول بیان شده است، اگر مراد شک در تکلیف باشد، جای جریان اصل برائت است و اگر مراد شک در امتثال باشد، قاعده اشتغال جاری می‌شود و در این صورت با طواف در طبقات بالا فراغ یقینی ایجاد نمی‌شود.

در پاسخ این اشکال باید گفت اگر دوران شک بین اقل و اکثر باشد، یقین به صحت طواف بر بیت و شک در صحت طواف در صحن و طبقات بالا حاصل خواهد شد و در این صورت هم برائت جاری می‌شود و طواف صحیح است.

۴- دلایل عدم جواز طواف از طبقات بالاتر و تحلیل آن

قائلین به عدم جواز طواف از طبقات بالاتر به آیات و روایاتی تمسک جسته‌اند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند.

4-1. آیات

در ذیل عبارت «... وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» از آیه 29 سوره حج اینطور استدلال شده است که این آیه ظهور در چرخیدن دور خود بیت دارد و دور زدن بر بالاتر از کعبه، طواف بر فضای بیت است نه خود بیت علاوه بر اینکه در معنای طواف احاطه بر مطوف دخالت دارد و احاطه ملازم با محاذات است. مضافاً اینکه قرائنی در آیه وجود دارد که طواف بیت را تقویت می‌کند. مثلاً اینکه مراد از «وَلْيَطُوفُوا» این است که طواف کننده احاطه بر چیزی که پیرامون آن طواف می‌کند یعنی کعبه داشته باشد. یا حرف «باء» در «بالبیت»، به معنای الصاق و تماس با شیء (کعبه) است. به بیان دیگر، طواف کننده در طبقات، احاطه و الصاق به کعبه نداشته و «طواف البیت» صدق نمی‌کند.

امام صادق (ع) در وجه تسمیه بیت عتیق می‌فرماید: فسمیت البیت العتیق لأنه أعتق من الغرق (قمی، 1367 ش، 61/1؛ حویزی، 1412 ق، 129/1)، معلوم است در این روایت صرف بیت مراد نیست بلکه مراد مکان بیت است؛ چه اینکه ایمنی از غرق صرفاً نمی‌تواند محدوده چند متری مساحت بیت را منحصر شود و اطراف آن امکان غرق داشته باشد. در تفسیر نورالثقلین در تبیین این وجه تسمیه نیز آمده است بیت از دست ظالمان آزاد شده است. قال رسول الله (ص) انما سمی الله البیت العتیق لان الله أعتقه من الجبابة فلم يظهر علیه جبار قط. (سیوطی، 1404 ق، 357/4) این روایت هم قرینه‌ای است که مراد از بیت، مکان بیت است نه بنای آن.

بر طبق آیه 37 سوره ابراهیم آنجا که می‌فرماید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توسست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده امید که آنان شکر تو را به جای آورند» بیت مقدم بر سکونت ذریه و نیز طواف است؛ چرا که اگر بیتی نباشد، سکونت ذریه نزد آن معنا ندارد.

همچنین بر طبق آیات 125 سوره بقره «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ «و هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید» و آیه 26 سوره حج «وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ پاکیزه کن خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان به عبادت و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان». (ر. ک.

المیزان، 425/1-424؛ فقه القرآن، 188/1) از ظهور مجموع این آیات استفاده می‌شود که که کعبه برای طائف موضوعیت دارد و طواف باید پیرامون خانه خدا انجام شود نه بر فضای کعبه.

در تحلیل این مدعا باید گفت همانطور که ملاحظه می‌شود هیچکدام این آیات صراحتی در لزوم طواف در صحن مسجدالحرام ندارند و صرفاً طواف دور بیت را بیان کرده‌اند. پس با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در آیات فوق خود بیت مورد نظر نیست بلکه فضا و مکان آن مورد نظر است. همچنین قرائنی که در تبیین باء الصاق یا احاطه طائف بر مطوف بیان شد، قدرتی برای استدلال ندارند؛ چه اینکه طواف در طبقات هم طواف بیت است و معنای الصاق برای باء انحصاری نیست. علاوه اینکه اساساً چسبیدن به کعبه در طواف در برخی ابعاد آن مانند جانب حجر اسماعیل و نیز قسمت شاذروان صحیح نمی‌باشد.

گذشته از آنچه که گفته شد مراد آیه ۲۶ سوره حج و نیز ۱۲۵ بقره، فراتر از بیت است که بتوان در آن طواف نمود و نماز خواند.

۲-۴- روایات

در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه آمده است: «مگر نمی‌بینید خداوند خداوند گذشته‌ها و آینده‌های بشری را با سنگ‌هایی که نه زیانمندند و نه سودمند و نه بینا و نه شنوا آزمایش کرد. این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت.» در این خطبه امام علی (علیه السلام) به صراحت بیان می‌دارد که خداوند متعال بیت ساخته شده از سنگ‌ها را وسیله امتحان انسان‌ها قرار داده است.

در مرسله ابن ابی عمیر به نقل از امام صادق (علیه السلام) آمده: «... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَافَ حَوْلَهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۶/۳)؛ خداوند خانه را در زمین آفرید و طواف دور آن را بر بندگان واجب نمود.

در روایات بسیار دیگری «مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ» یا «طَافَ بِالْبَيْتِ» آمده است. این روایات به نظر می‌رسد ظهور در طواف اطراف کعبه داشته باشد. مثلاً در صحیحه ابن ابی عمیر از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا ع... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَافَ حَوْلَهُ»؛ خداوند کعبه را در زمین پدید آورد و بر بندگان تکلیف کرد گرد آن طواف کنند» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۸/۹). این روایت نیز به نظر از ناحیه سندی، معتبر و صحیحه می‌باشد، تمامی رواه موجود در سند این روایت ثقه و امامی هستند، صرفاً در رابطه با "علی بن حکیم" توثیق خاص وجود ندارد، و برخی او را اندکی تضعیف (تشعسف) کرده‌اند. اما به واسطه توثیق عام، یعنی اکثار نقل اجلاء از او، مشکلی در این ناحیه نیز وجود نخواهد

بیت، محازات کعبه با عرش و صحت طواف بر گرد محازات آن، تغییر ارتفاع کعبه در بازسازی‌ها و نوسازی‌های پیش آمده و روایات جواز نماز در بالاتر از سطح کعبه، نمی‌توان طواف را منحصر در صحن نمود.

۵- نتیجه

از مجموع آنچه از ادله قائلین به جواز طواف و عدم آن در طبقات بالاتر و نیز بیان ایرادها و پاسخ‌ها گذشت، این نکته قابل انکار نیست که طواف در صحن مسجد و از نزدیک، بر طواف در طبقات برتری دارد. طبعاً چنین طوافی مملو از انرژی بی‌حصر خانه توحید است. پس طواف بر دور بیت در صحن مسجد الحرام در اولویت قرار دارد و طبعاً حکم اولیه طواف است. ولی آیا این مهم، امروزه خاصه در موسم حجّ به سادگی برای همه امکان پذیر است؟ این مقاله با بهره‌گیری از شیوه استدلالی فقه جواهری و با تمسک به قرائنی نظیر صدق عرفی طواف در طبقات نزد عموم مردم با توجه به واژه‌شناسی طواف در کتب لغت، عدم موضوعیت نفس بیت و بیت شمردن آن در عرش، تغییر ارتفاع بیت در بازسازی‌های متناوب و بررسی روایات در این رابطه به این مهم دست یافته است که طواف در طبقات مختلف مسجد الحرام جایز است. طبعاً اثبات جواز این مهم، سخت‌تر از سایر تغییراتی که امروزه در اعمال حجّ و عمره مانند توسعه جمرات، تغییر مکان ذبح و... نیست.

منابع

1. آلوسی، سید محمود بغدادی، تفسیر روح المعانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق.
2. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، 381ق، جامعه مدرسین، 1413ق، قم.
3. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1404ق.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات دار الفکر، بیروت، 1414ق.
5. احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابن جمهور، عوالی العالی، سیدالشهدای، قم، 1403ق.
6. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان، جامعه المدرسین، قم، 1402ق.
7. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد نخست، دوم، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق.
8. بهایی، بهاء الدین محمد بن الحسین العاملی، شیخ بهایی (۱۰۳۱ق)، الحاشیه علی من لا یحضره الفقیه، مکتبه حضرت آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم- ایران، 1424ق.
9. بیهقی نیشابوری، احمد بن حسین بن علی، سنن بیهقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1424ق.
10. پژوهشکده حج و زیارت، مناسک حج محشی، ویرایش جدید، انتشارات: مشعر، تهران، 1392ش.

11. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مؤسسه اسراء، 1391 ش.
12. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، 1418 ق.
13. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، مؤسسه النشر الاسلامی، 1391 ق.
14. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت (ع)، مشهد، 1414 ق.
15. -----، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جامعه مدرسین، قم، 1413 ق.
16. -----، نهج الحق و کشف الصدق، دارالهجره، 1397 ش.
17. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، المعارف الاسلامیه، قم، 1415 ق.
18. حویزی، ابن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1412 ق.
19. الدقن، محمد، انصاری، هادی، کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، انتشارات مشعر، تهران، 1383 ش.
20. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، 1365 ش.
21. راغب، حسین بن محمد، (راغب اصفهانی)، مفردات الفاظ قرآن، دارالعلم، دمشق، 1412 ق.
22. رضی، سید رضی، ابوالحسن، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغه، دار المعرفه، بیروت.
23. سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الاسلامی قم، ۱۴۲۶ ق.
24. -----، الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، قم، 1424 ق.
25. سبزواری، محقق سبزواری، ملا محمد باقر ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، انتشارات دلیل ما، قم، 1395 ش.
26. سیوطی جلال الدین، تفسیر درالمنثور، مکتبه آیت الله المرعشی، 1404 ق.
27. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، آل البيت للطباعه و النشر، قم، 1404 ق.
28. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق.
29. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، 1372 ش.
30. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، دار الإحياء، بیروت، 1409 ق.
31. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ق.
32. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1407 ق.
33. ظهیری، عباس، طواف معذورین، میقات حج، شماره 61، سال 16، 1386 ش، صص 27- 47.

34. عاملی، حر، وسائل الشیعه، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، 1409ق.
35. زین الدین بن علی عاملی جُبعی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، تهران، 1414ق.
36. علاء الدین علی بن حسام معروف به متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، چاپ: 5، مؤسسه الرساله، بیروت، 1359ش.
37. عنایتی راد، محمدجواد، حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه، فصلنامه فقه و اصول، 1396ش، شماره 2، سال 49، صص 49 - 68.
38. غضنفری، علی، علوم حدیث، انتشارات لاهیجی، 1394ش.
39. فاضل لنکرانی، محمدجواد، پژوهشی فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجدالحرام، میقات حج، 1383ش، دوره 12، شماره 48، صص 56 - 78.
40. _____، کتابخانه دیجیتالی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تاریخ انتشار: 1392ش.
41. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1416ق.
42. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، 1367ش.
43. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، چاپ 3، 1420ق.
44. فیومی، احمد بن محمد احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر رافعی، دارالهجره، قم، 1414ق.
45. فصلنامه البحوث الاسلامیه، شماره 35، ص 231.
46. فصلنامه پژوهش های قرآنی بهار 1394 شماره 74.
47. فصلنامه فقه، ص 149، شماره 58، سال 1387.
48. فیومی، احمد بن محمد احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر رافعی، دارالهجره، قم، 1414ق.
49. قرشی، سید علی اکبر، ناشر: حیدریه، چاپ: 6، 1371ش.
50. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، 1367ش.

51. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، بوستان کتاب، قم، 1422ق.
52. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407ق.
53. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، 1429ق.
54. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، م 1297، بنگاه نشر کتاب، 1360ش، تهران.
55. مظاهری، حسین، مناسک حج، مؤسسه فرهنگي مطالعاتی الزهراء علیها السلام، ایران، تهران، 1394ش.
56. مکارم شیرازی، ناصر، مناسک جامع حج، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ایران، قم، 1384ش.
57. موسوی عاملی، سید شمس الدین محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، 1410ق.
58. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، 1404ق.
59. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مهر قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408ق.
60. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت، دارالفکر، بی تا.